



روان‌شناسی تربیتی

مدرس : میثم عزیزآبادی



فصل ششم : تعریف و انواع یادگیری

هدف آموزشی معلم ایجاد یادگیری در دانش آموزان و دانشجویان است . اما یادگیری ، به کسب یک توانایی یا رفتار خاص محدود نمی شود ، بلکه تقریبا همه فعالیت هایی را که ما در طول زندگی انجام می دهیم در برمی گیرد .

تعریف یادگیری :

یادگیری یعنی ایجاد تغییر ، نسبتا پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده ، مشروط بر آن که این تغییر بر اثر تجربه رخ دهد .

برای روشن شدن تعریف یادگیری ، این ویژگیها را مورد بحث قرار می دهیم :

۱- براساس تعریف داده شده ، یادگیری منجر به **تغییر** می شود ؛

یعنی بعد از کسب تجربه یادگیری ، موجود زنده ، از جمله انسان ، از حالت قبل از کسب تجربه ، به حالت جدید تغییر می یابد . **یادگیری چه ساده باشد چه پیچیده ، منجر به تغییر در شخص می شود .**

۲- یادگیری عبارت است از ایجاد تغییر **نسبتا پایدار** .

درست است که یادگیری ایجاد تغییر باید نسبتا پایدار است ، اما این تغییر باید نسبتا پایدار باشد تا آن را یادگیری بنامیم . بسیاری از تغییراتی که ناشی از عوامل انگیزشی و هیجانی ، خستگی ، انطباق حسی و از این قبیل هستند و به سرعت از بین می روند ، در ردیف یادگیریها قرار ندارند .

۳- یادگیری عبارت است از ایجاد تغییر نسبتا پایدار در رفتار بالقوه .

تغییر نسبتا پایداری که ما نام دیگری به آن می دهیم باید در رفتار بالقوه یا توان رفتاری ما ایجاد شود . رفتار بالقوه یا توان رفتاری ، حاکی از آن است که یادگیری در یادگیرنده نوعی توانایی ایجاد می کند ، یعنی تغییر حاصل در یادگیرنده تغییر در توانایی های اوست نه تغییر در رفتار ظاهری او .


ما با ملاحظه تغییرات حاصل در اعمال و رفتار آشکار فرد ، به تغییرات ایجاد شده در توانایی او پی می بریم .

۴- یادگیری یعنی ایجاد تغییر نسبتا پایدار در رفتار بالقوه شخص بر اثر تجربه .

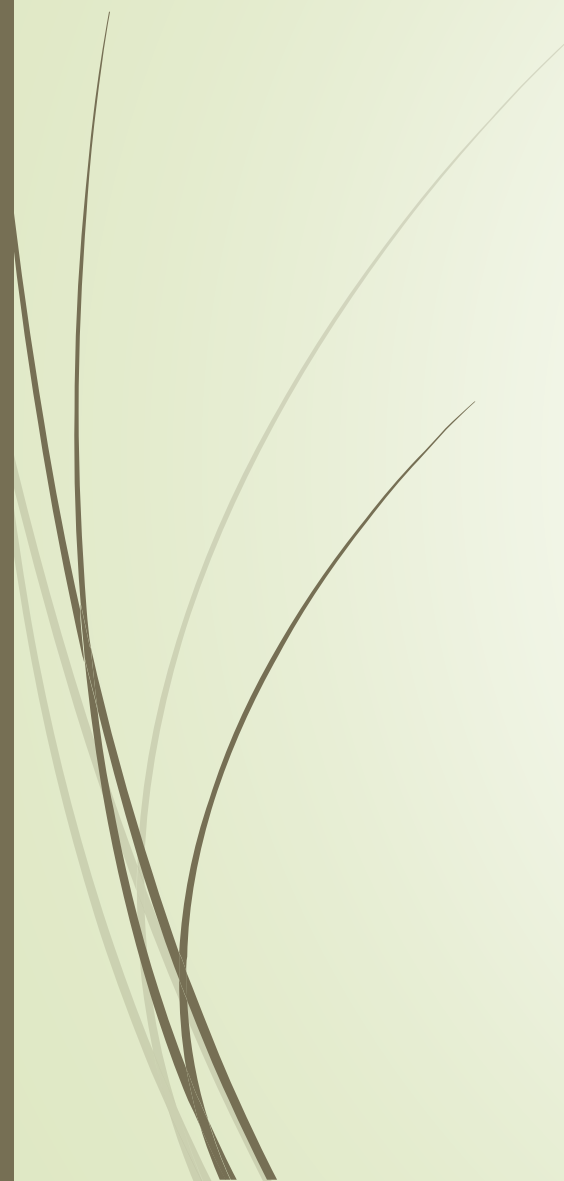
تغییر حاصل در رفتار بالقوه یادگیرنده در صورتی یادگیری به حساب می آید که بر اثر تجربه حاصل شود ، نه بر اثر عوامل دیگر .

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا به غیر از تجربه ، عوامل دیگری هم سبب ایجاد تغییر در فرد می شود ؟ جواب این سوال مثبت است . علاوه بر عواملی که قبلا به آنها اشاره شد (مثل عوامل انگیزشی و هیجانی ، استعمال داروها و .. که منجر به تغییر رفتار می شوند ولی یادگیری به حساب نمی آیند) رشد کردن ، بالغ شدن و پیر شدن نیز منجر به تغییر می شوند اما یادگیری به حساب نمی آیند چون تنها از تجربه ناشی نمی شوند .

منظور از تجربه در این تعریف تاثیر محرک های بیرونی و درونی در یادگیرنده است . بنابراین خواندن یک کتاب ، گوش دادن به یک سخنرانی ، و فکر کردن درباره یک مطلب ، همه مواردی از تجربه است که ممکن است به یادگیری بینجامد .



انواع یادگیری :

- 1- یادگیری علامتی
 - 2- یادگیری محرک و پاسخ
 - 3- یادگیری زنجیره ای
 - 4- یادگیری کلامی یا تداعی کلامی
 - 5- یادگیری تمیز دادن محرک ها
 - 6- یادگیری مفهوم
 - 7- یادگیری قانون یا اصل
 - 8- حل مسئله
- 

انواع یادگیری رابرت گانیه :

یادگیری های هشت گانه اشاره شده ، به صورت یک سلسله مراتب ، از ساده به پیچیده ، به دنبال هم قرار می گیرند و در این سلسله مراتب ، هر نوع از یادگیری ، برای یادگیری رده بالاتر ، پیش نیاز به حساب می آید .

به سخن دیگر ، حل مسئله که آخرین و پیچیده ترین نوع یادگیری است (نوع ۸) بر قوانین و اصول (نوع ۷) مبتنی است . این قوانین و اصول از مفاهیم (نوع ۶) بدست می آیند . مفاهیم نیز به نوبه خود بر تمیز دادن محرک ها (نوع ۵) مبتنی است . تمیز دادن محرک ها ؛ هم به تداعی های کلامی (نوع ۴) و هم به زنجیرهای حرکتی (نوع ۳) وابسته اند ، که این دو نیز از پیوندهای محرک - پاسخ (نوع ۲) مستق می شوند . در هریک از یادگیری های بالا نیز مقداری از یادگیری های علامتی (نوع ۱) که هوشیار ، غیرارادی و هیجانی است حضور دارد .

۱- یادگیری علامتی

۲- یادگیری محرک و پاسخ

۳- یادگیری زنجیره ای

۴- یادگیری کلامی یا تداعی کلامی

۵- یادگیری تمیز دادن محرک ها

۶- یادگیری مفهوم

۷- یادگیری قانون یا اصل

۸- حل مسئله

۱- یادگیری علامتی :

در این نوع یادگیری که بیشتر به نام یادگیری رفتار بازتابی یا شرطی سازی کلاسیک پاولفی معروف است **یادگیرنده دادن پاسخی شرطی را به یک علامت می آموزد** . پاسخ ترشح بزاق دهان سگ به صدای زنگ مورد مشخصی از یادگیری علامتی است .

وقتی که دانش آموز یا دانشجو با دیدن سوال های امتحانی مضطرب می شود یا کودکی با شنیدن صدای مادر خوشحال می شود ، این پدیده ، معرف یادگیری علامتی است .

۲- یادگیری محرک - پاسخ :

این نوع یادگیری با دادن پاسخ های دقیق عضلانی به محرک های معین مشخص می شود . وقتی که راننده اتومبیل با دیدن چراغ قرمز اتومبیلش را متوقف می کند ، یادگیری او از نوع یادگیری محرک - پاسخ است ، زیرا او با دیدن یک محرک معین (چراغ قرمز) به آن یک پاسخ عضلانی مشخص می دهد (فشار دادن پا بر پدال ترمز) .

یکی از تفاوت های عمده این نوع یادگیری با یادگیری علامتی این است که در یادگیری علامتی رفتار جنبه بازتابی و غیر ارادی دارد ، اما رفتار مورد نظر در یادگیری محرک - پاسخ جنبه ارادی دارد .

۳- یادگیری زنجیره ای :

در این نوع یادگیری هیچ عمل تازه ای آموخته نمی شود ، بلکه اعمال قبلا آموخته شده در ترکیبی تازه به هم پیوند می خورند و مهارتی جدید حاصل می شود .

به عنوان مثال ، شخص بزرگسالی که می آموزد اعمال معینی را به دنبال هم انجام دهد تا اتومبیلی را بطور صحیح براند ، هیچ کار تازه ای یاد نمی گیرد ، بلکه صرفا می آکوزد تا تعدادی عمل از قبل آموخته شده را در یک روال تازه ، پشت سرهم انجام دهد

همین طور عمل مسواک زدن در کودکان ؛ که این رفتار شامل اجزا به شرح زیر است که قبلا همه آنها قبلا آموخته شده و از طریق یادگیری زنجیره ای به هم متصل شده اند :

گرفتن مسواک ، گذاشتن مقداری خمیر دندان بر روی آن ، قرار دادن مسواک در دهان ، حرکت دادن آن بر روی دندانها در جهات مختلف ، شستن دهان و مسواک و بالاخره گذاشتن مسواک در جای مشخص آن .

نام دیگر یادگیری زنجیره ای ، **مهارت آموزی** است .

۴- یادگیری کلامی یا تداعی کلامی :

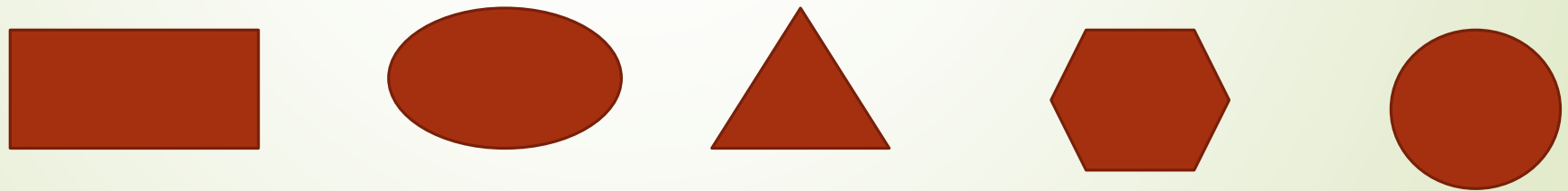
به عقیده گانیه ، یادگیری کلامی نوع خاصی از یادگیری زنجیره ای است که در آن حلقه های یادگیری یا محرک - پاسخ ها ، **واحد های زبان** است . به عبارت دیگر یادگیری کلامی نوعی از یادگیری است که زمانی حاصل می شود که محتوای آموخته شده بوسیله فرد شامل واژه ها یا مفاهیم می شود .

به عنوان مثال ، زمانی که دانش آموز سعی می کند زبان جدیدی را یاد بگیرد و شروع می کند به یادگیری کلمات و لغات ، در واقع از یادگیری کلامی بهره می برد .

۵- یادگیری تمیز دادن محرکها :

یادگیری تمیز دادن یا تشخیص دادن محرکها شامل یادگیری دادن پاسخ درست به محرک های مختلف است . وقتی که کودک می آموزد که حیوانات مختلف را با نام درست آنها بنامد ، میان محرک های مختلف تمیز قایل می شود . وقتی که معلمان دانش آموزان کلاس خود را با نام درست آنها صدا می زنند به تمیز دادن محرکها می پردازند .

مثال دیگری از این نوع یادگیری ، یادگیری دانش آموزان در تشخیص شکل های گوناگون هندسی است .



۶- یادگیری مفهوم :

در یادگیری مفهوم یا مفهوم آموزی یادگیرنده ، برخلاف آنچه در مورد تمیز دادن محرکها صادق است ، به ویژگیهای مشترک اشیا و امور پاسخ می دهد نه به ویژگیهای اختصاصی آنها . مثلا کتاب یک مفهوم است . وقتی که می گوییم کتاب ، منظور ما کتاب به خصوصی نیست ، زیرا مفهوم کتاب همه کتاب های دنیا را شامل می شود .

مثال های دیگری برای مفهوم عبارت است از انسان ، دانش آموز ، درخت ، عدالت ، خوبی.

مفاهیم به ما کمک می کنند تا مقدار زیادی از اطلاعات پراکنده را در واحدهای معنی دار سازمان دهیم بنابراین مفاهیم از پیچیدگی زندگی می کاهند و کار آموزش و یادگیری را آسان می کنند . اگر توانایی تشکیل مفاهیم در ما وجود نداشت ، زندگی به صورت انبوه نامنظمی از تجارب نامرتبط در می آید .

۷- یادگیری قانون یا اصل :

در یادگیری قانون یا اصل ، یادگیرنده دو یا چند مفهوم را به هم ربط می دهد و از آنها یک معنی تازه بدست می آورد . به عنوان مثال :

انسانها برابر آفریده شده اند .

فلزات ، بر اثر حرارت منبسط می شوند .

در مثال های بالا « انسان » ، « برابر » آفریده شدن ، « حرارت » ، « انبساط » همه مفهوم هستند که از اجتماع آنها معانی تازه ای درست شده است .

باید توجه داشت که اصول یا قوانین از اجتماع مفاهیم درست می شوند .

۸- حل مسئله :

در طبقه بندی انواع یادگیری گانیه ، مسئله ، یک اصل سطح بالاتر است که از اجتماع چند اصل سطح پایین تشکیل می شود و یادگیرنده برای یادگیری حل مسئله باید ابتدا اصل های سطح پایین را بیاموزد تا بعد از ترکیب آنها مسئله را حل کند